

علیرضا عباسی

احمد سهیلی خوانساری

در شماره ۱۸۰ مقاله‌ئی زیر عنوان زندگینامه علیرضا عباسی بقلم آقای کریم زاده چاپ شد که راجع باقارضا مصوّرکاشی بود برای رفع اشتباه اکنون زندگینامه علیرضا عباسی را در زیر میخوانید هنرو مردم

سردار بکارهای هنری و کتابت اشتغال می‌جست و در بیشتر مأموریتها همراه وی بود و با فرهادخان بخراسان و مازندران رفت فرهادخان از امرائی بود که در آغاز سلطنت شاه عباس بیش از هر کس ستارهٔ اقبالش باوج کمال رسیده بود لقب فرزندی هیچکس جز او نداشت مناصب و مأموریتهایی که در دهسالهٔ اول سلطنت این پادشاه نصیب او شد اسباب حقد و حسد ورشک اطرافیان گردیده بود و بالاخره در سال ۱۰۰۷ هـ بامر شاه عباس الله وردیخان او را کشت شهرت علی‌رضا در خدمت فرهادخان بجائی رسید که شاه هم بدو رشک می‌برد بالاخره در سال ۱۰۰۱ هـ هنگامیکه فرهادخان حضور شاه شرفیاب گردید علی‌رضا را از فرهادخان خواست.

ملا جلال منجم ضمن وقایع این سال چنین نوشته است (در اوایل رمضان فرهادخان بشرف پایوس مشرف شد و پنجشنبهٔ غره شوال اینسال نادرالعصر و الزمان آنکه اسمش با خوشنویس عهد بعدد موافق است^۱ یعنی علیرضای تبریزی بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخر سرافراز شد و داخل مجلس خاص گردید).

از این پس وی در خدمت شاه مصدر امور هنری شده و خود را عباسی خوانده و رقم نموده است. علیرضا را نمیتوان تنها یک خوشنویس گفت با استعداد زیاد و سلیقه و ذوق فراوان دارای هنرهای دیگر نیز بود چه پس از آنکه بخدمت دربار و شرف ملازمت اختصاص یافت آنچه شایستهٔ خود مییافت بقر نصیب خویش می‌ساخت چنانکه مقام کتابداری شاه یعنی ریاست کتابخانهٔ سلطنتی را که تا آن زمان صادقی بیگ افشار داشت وی بزور از او گرفت و صادقی بیگ مرد بزرگ تاریخ هنر و استاد کم نظیر نقاشی حریف او نشده و باوی مقاومت نتوانست کرد.

تقرب علیرضا روز بروز بیش پادشاه افزوتر و بهمین

در میان خوشنویسان خط نستعلیق اوایل قرن یازدهم بعد از میرعماد چند تن را میتوان نام برد که گوی برتری در میدان خط از اقران ربوده‌اند که علیرضا عباسی یکی از آنانست علیرضا هر چند در خط ثلث از استادان مسلم و کم نظیر میباشد لکن در نستعلیق هم اشتهار فراوان دارد.

علیرضا را در نسخ و ثلث شاگرد علاءالدین تبریزی و در خط نستعلیق شاگرد محمدحسین تبریزی نوشته و دانسته‌اند و این قول را مورخین متفقاً تأیید کرده‌اند.

ولادت علیرضا در تبریز بوده لکن معلوم نیست در چه سالی متولد شده آنچه مسلم میباشد اینست که پس از رشد و تسلط کافی در خطاطی بقزوین که آنگاه مقر سلطنت و مرکز هنر بوده آمده و در آنجا رحل اقامت افکنده است.

چنانکه نوشته‌اند در مسجد جامع قزوین سکنی داشته و از راه کتابت امرار معاش میکرد است و رقم او در این زمان (علی‌رضا الکاتب) بوده و بدین رقم از سال ۹۸۱ تا ۹۹۰ کتابت از او دیده شده است.

علیرضا در مسجد جامع قزوین بکتابت و قطعه‌نویسی اشتغال داشت که ستارهٔ قدرت و کشورگشائی شاه عباس طالع گشت.

شاه عباس بن سلطان محمد که در سال ۹۷۷ ولادت یافته بود و در کودکی از طرف شاه طهماسب به لاهور مرشد قلیخان فرمانروای خراسان شده بود در سال ۹۹۴ از خراسان بسمت عراق لشکر کشید و پدر را خانه‌نشین کرده خود بتخت سلطنت تکیه زد «۹۹۵ هـ» و سالی بعد از میان امرای جوان فرهادبیگ قرمانلو مورد توجه شاه نوجوان قرار گرفت و او را بلقب خانی و فرزندی از دیگر امیران ممتاز ساخت.

قدر و اعتبار فرهادخان هر روز از روز پیش افزوتر میشد و کوکبه و دستگاهش بیشتر. اهل هنر از هر طبقه گرد فرهادخان جمع بودند و او چون علی‌رضا را هنرمندی توانا دید ویرا ملازم خویش ساخت.

علی‌رضا ملنترم رکاب فرهادخان شد و در خدمت این

۱- خوشنویس عهد ۱۱۱۱ میباشد و علیرضا هم ۱۱۱۱ از این رو

نام او را با خوشنویس عهد موافق یافته‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم
أركان الدين
والعروة الوثقى
والسيد المرسلين
والآل الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
الذين هم
أركان الدين
والعروة الوثقى
والسيد المرسلين
والآل الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
الذين هم
أركان الدين
والعروة الوثقى
والسيد المرسلين
والآل الطيبين
الطاهرين

نسبت احترام وی نزد اطرافیان شاه بیشتر میشد اوحدی راجع بصادقی بیک در عرفات نوشته است (وی مدتی در خدمت شاه عباس بمنصب کتابداری سرافراز بود تا زمانیکه مولانا علی رضای تبریزی خوشنویس این امر را جبراً و قهراً از دست او درآورد) صادقی بیک که در عهد شاه اسمعیل ثانی (۹۸۴-۹۸۵هـ) داخل کتابخانه سلطنتی و در زمان پادشاهی شاه سلطان محمد (۹۸۵-۹۹۵هـ) بمنصب کتابداری «رئیس کتابخانه» سرافراز شده بود درین زمان منصب کتابداری را علیرضا از او گرفت ولی صادقی تا پایان عمر (۱۰۱۷هـ) مواجب کتابداری را از دیوان اعلی می گرفت.

ملا جلال منجم در وقایع سال ۱۰۱۰ چنین نگاشته است (بسبب شکایت کردن صادقی بیک کتابدار عتیق در سیاه چشمه «مازندران» از نادرالعصری ملا میر علی ثانی مولانا علیرضا که مجدداً خدمت کتابداری و تمام نمودن کتاب خرقة که مشتمل بر خطوط استادان نادر و محتوی بر صور استادان مصور قادر بود باو رجوع شده بود فرستادند که این خرقة را با خطوط و صور نقاشان و مذهبیان و صحافان برداشته بحضور آید و تاریخ کتاب خرقة نامی و تاریخ این تصویر خرقة مانی واقع شده). تاریخ تدوین مرقع خرقة سال ۱۰۰۶ می باشد که اکنون از این مرقع بی نظیر جز نامی در میان نیست.

علیرضا در دربار شاه عباس مصدر کارهای هنری بود در سال ۱۰۱۰ ابنیه استانه ثامن الحجج علیه السلام را تعمیر کردند شاه نظارت آنرا بمعده علیرضا وا گذاشت و کتبه های صحن مبارک و خواجه ربیع را بخط ثلث نگاشت و الواح زرین دور ضریح که باستادی مستعلی زرگر ساخته شده بخط نستعلیق وی زینت یافته است.

در سال ۱۰۱۷ بامر شاه عباس بانفاق شیخ بهائی و ملا جلال منجم برای تجدید بنای رصدخانه مراغه اقدام کرد. در سال ۱۰۲۰ خانه های او را شاه بمبلغ سیصد تومان خرید و برای بنای مسجد در قسمت جنوبی میدان شاه تخصیص داد. ملا جلال مینویسد (جمعه پانزدهم صفر ۱۰۲۰ بجهت اسباب و آلات و مصالح بنای مسجد جدید که در اصفهان می ساختند باستادان بنا و سنگتراش و سنگبر و فعله دوهزار تومان دادند و مقرر شد که چون شروع به بنا شود مصالح حاضر باشد و خانه های نادرالعصری مولانا میر علی ثانی آنکه اسمش با خوشنویس عهد موافق شد اعنی ملا علیرضا مبلغ سیصد تومان خریدند) سیصد تومان قیمت یک یا چند خانه در آن زمان مبلغ زیادی بوده است و از این قیمت میتوان دریافت که علی رضا دارای چه زندگانی وسیع و بانجملی بوده است و از وسعت فضای مسجد شاه وسعت منازل او را قیاس توان کرد.

علی رضا هنرمندی متمشخص و محترم و در میان مقربان شاه عباس عزتی خاص داشت و این عزت تنها برای این بود

که شاه او را امینی مخلص و خدمتگزاری باحقیقت میدانست و از قول اسکندر بیک ترکمان صاحب عالم آرا که خود منشی مخصوص بود عزت او نزد شاه بخوبی میتوان دریافت در سال ۱۰۰۴ هـ که شاه عباس مولانا شانی تکلو را بصله اشعاریکه در مدح و منقبت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام سروده بود وقتیکه مولانا شانی این بیت را خوانده است

اگر دشمن کند ساغر و گر دوست

بطاق ابروی مردانسه اوست

شاه عباس را این بیت چنان مطبوع افتاده که میفرماید مولانا شانی را به زر کشند فی المجلس او را در کفه ترازوئی گذاشته و در کفه دیگر هموزن او زر نهاده بوی میدهند.

شعراي زمان در این باب اشعار بسیار گفته من جمله شاعری خطاب بشاه کرده و گفته است

شاعر که بخاک ره برابر شده بود

برداستی و به زر برابر کردی

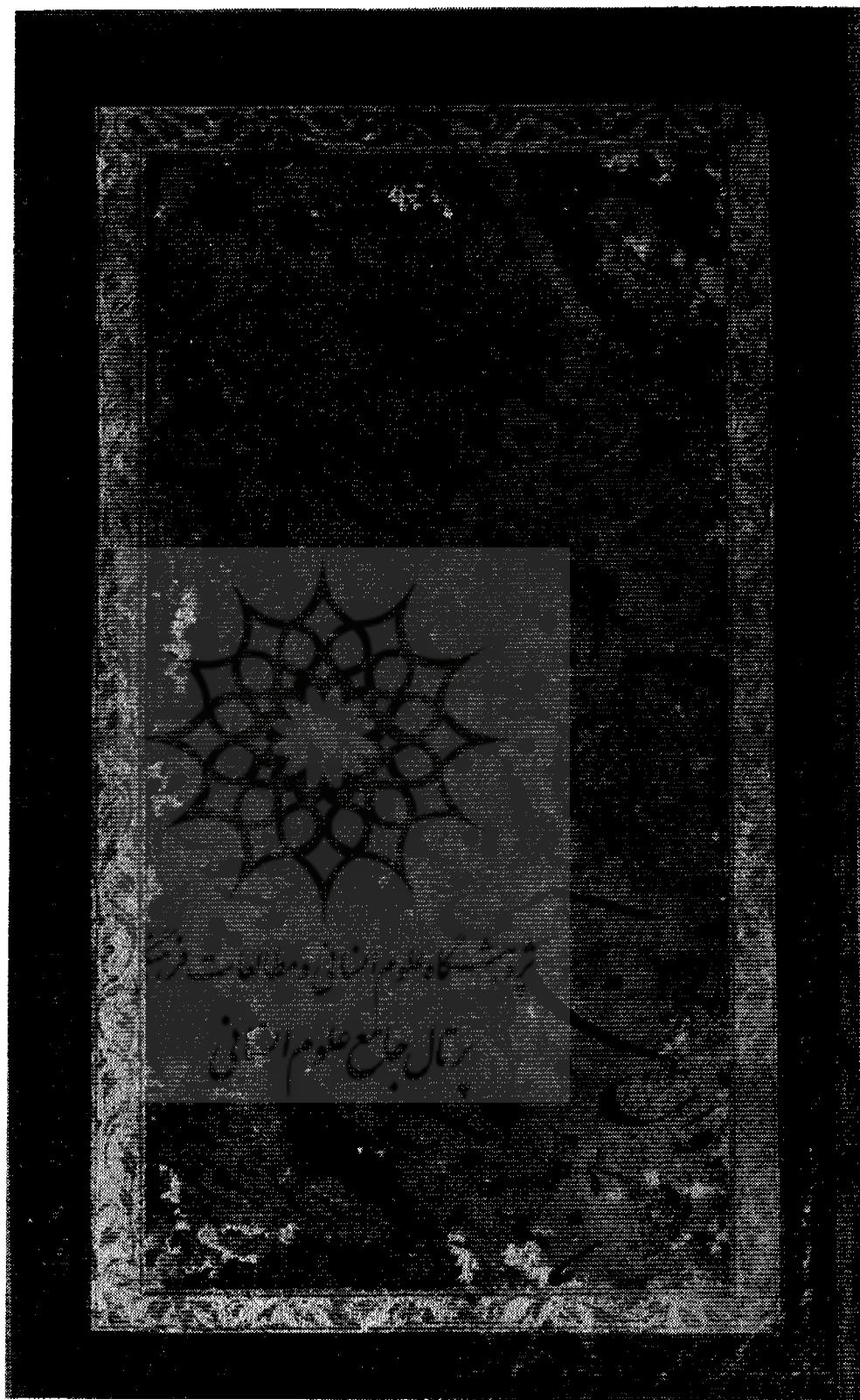
و مولانا حسن وهم الدین که شاعری هزال و شیرین سخن بود گفت:

حسن وهم الدین چنین مفلس پادشه میکشد به زر شانی اسکندر بیک نوشته است مولانا عجزی تبریزی که در شیوه

غزل خود را بی بدل میسرود بتقریب دوسه بیت عاشقانه بوساطت مولانا علیرضای خوشنویس چند روزی در مجلس همایون راه یافته بسنخان گستاخانه دلیری میکرد بدین جهت از بساط عزت دور و از سعادت مجالست مهجور گردید. روزی در محوطه قزوین در اثنای حکایات بتقریبی مناسب حرف با زر کشیدن مولانا شانی بیان آورده گستاخانه گفت که چرا اینگونه التفات شامل حال من نمیگرد حضرت اعلی شاهی ظل الهی از روی مطایبه فرمودند که چون در طویله واقیم اگر صلاح باشد شما را برسرگین بکشیم فریاد از نهاد حاضران بزم اقدس برآمده موجب انبساط خاطرها گشت و شعراي سخن ساز و ظرفای نکته پرداز شاخ و برگ بران افزوده نقل انجمنها ساختند و مولانا شانی را گذاشته باو پرداختند.

غرض از ذکر این داستان اعتبار و قدر علی رضا در دربار شاه عباس بود که حتی میتوانست در چنین امور وساطت کند.

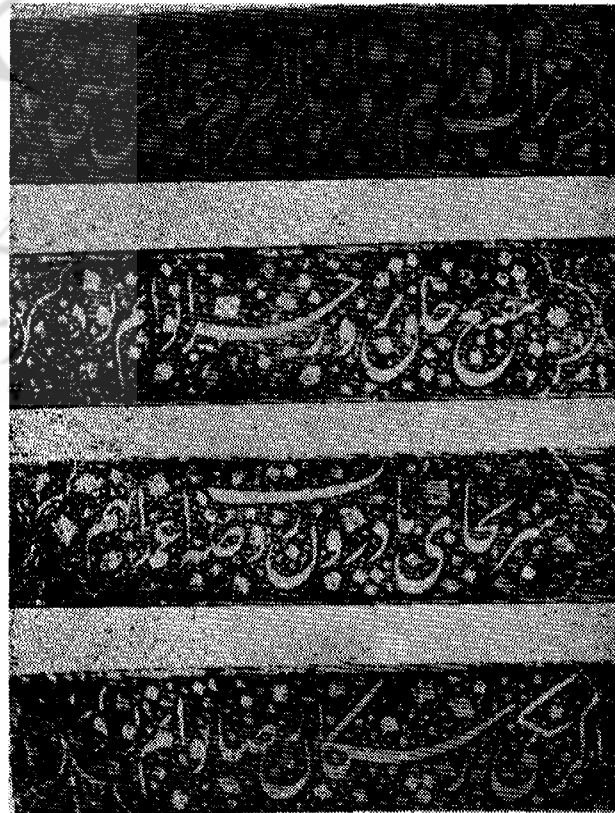
در حوادث سال ۱۰۱۵ هـ که شاه عباس برای تسخیر قلعه شماخی لشکر کشیده بدان صوب رفته و در آن حوالی اردو زده بود پس از فتح آنجا روز یکشنبه عید اضحی جشنی ترتیب دادند و برای جلوس شاه عباس نجاران ایوانی ساخته که صدور و ارکان دولت و وزراء و امرا در آنجا جمع شوند که پس از جلوس شاه زبان بتهنیت گشایند و عید اضحی را مبارکباد گویند ناگاه ترزل در بنیان ایوان افتاده و پیش از جلوس شاه ایوان فرود میآید و جمعی در زیر گل و چوب مانده تلف شده اند. اسکندر بیک که این واقعه را بتفصیل در تاریخ خود



نگاشته برای آنکه صورت سانه را بحقیقت مقرون سازد
مینویسد:

(راقم حروف بی واسطه از وحیدالزمانی مولانا علی رضای
خوشنویس که از خواص مقربان حضرت اعلی بود استماع
نمودم که از زبان الهام بیان آن حضرت «شاه عباس» تقریر
میکرد که وقت بیرون آمدن خوابی بآنحضرت غلبه کرده
بی اختیار بخواب میروند و هنوز در خواب بود که این قضیه
سایح شد و سبب تأخیر و تعویق بیرون آمدن آن خواب
بی اختیار بودند که به نیروی بخت بیدار خواب بر آنحضرت
غلبه کرد).

قاضی میراحمد منشی در گلستان هنر ضمن شرح حال
مختصری که راجع به علیرضا نوشته چنین مینگارد (از جمله
مقربان و مخصوصان پادشاه عالمیاند و گاهی بکتابت و
قطعه نویسی اشتغال دارند و پیوسته در مجلس بهشت آئین و
محفل خاص خلدبرین در سلك مقربان شرف اختصاص دارند
و بتفقدات و انعامات و نوارشات بی غایت سرافراز و مفتخرند)
غرض اینست که در دربار شاه عباس نظیر علیرضا کم
می شناسیم که مقرب خاص بوده و این امتیاز را تا پایان سلطنت
پادشاهی چون شاه عباس که بنزدیکان خود هرگز اعتماد
نمیکرد و اکثر آنانرا بیبانه های گوناگون میکشت حفظ کرده



باشد نصرآبادی در تذکره خود که نام علیرضا را جزو شعرای خوشنویس بعد از ملا عبدالباقی معلم ثلث نویس مشهور نقل فرموده مینویسد اگرچه فضیلت او بمولانا عبدالباقی نمیرسد اما بسیار پاکیزه وضع و آدمی روش بوده و از این قول بخوبی میتوان حدس زد که مقصود میرزا طاهر نصرآبادی ستایش صفات نیک انسانی در رفتار و کردار اوست و ادب و آداب در مقام قرابت با شاه و قاضی میراحمد منشی او را باخلاق حمیده و اوصاف پسندیده می ستاید. میرزا طاهر نوشته است این رباعی از ایشان مسموع شد.

تا خانه نشین شدی تو ای در خوشاب

پیوسته مراست از غمت دیده پرآب

من خانه دل خراب کردم ز غمت

تو خانه نشین شدی و من خانه خراب

بنابر این قول باید گفت علیرضا این رباعی را خود

برای میرزا طاهر خوانده است.

میرزا طاهر در سال ۱۰۲۷ علی التقریب متولد شده و بطور قطع زمانی که این رباعی را از زبان علیرضا شنیده بر فرض آنکه نوجوانش بدانیم کمتر از بیست سال نداشته است پس علیرضا باید او را در سلطنت شاه صفی را هم دریافته باشد. علی ای حال چون سال وفات وی بدرستی معلوم نیست باید بتقریب او را از عمری طولانی برخوردار دانسته و بگوئیم تا اواخر سلطنت شاه صفی «۱۰۳۷ - ۱۰۵۲ هـ» در قید حیات بوده است.

از علیرضا دو پسر یکی بدیع الزمان که در خط نستعلیق استاد و دارای فضائل و کمالات علمی بوده و محمدرضا که خط نسخ را خوش مینوشته است می شناسیم.

بعضی علیرضا را رقیب میرعماد دانسته و گویند وی در قتل میر دست داشته لکن این قول را اعتباری نیست و برای عناد و دشمنی علیرضا نسبت بمیرعماد دلیلی نیست خاصه آنکه نوشته اند بی اعتنائی وی بشاه و اتهام بکنن سبب قتل وی بوده است «۱۰۲۴ هـ». میرزای سنگلاخ که بهر يك از خطاطان لقبی داده است علیرضا را شاهنواز لقب داده و نیز اوست که او را بسبب طول عمر شیخ الخطاطین خوانده است.

چهره نگار در پیرایش خط و خطاطان علیرضا را بغلط نقاش و مذهب دانسته و تا وقتیکه احوال آقا رضای نقاش کاشانی و رضای عباسی روشن نشده و آنها شناخته نشده بودند اکثر پیروی از این قول کرده و علیرضای عباسی خوشنویس را نقاش میدانستند و این شبهه پس از سالها با مقالات مفصلی که در این باب نگاشته شد دفع گردید.

از احوال بدیع الزمان و محمدرضا چیزی نمیدانیم اجمالا بدیع الزمان تا عهد شاه عباس ثانی «۱۰۵۲ - ۱۰۷۸ هـ» و محمدرضا که ظاهراً کوچکتر بوده تا زمان شاه سلیمان

«۱۰۷۸ - ۱۱۰۵» در قید حیات بوده است.

تذکره نویسان این رباعی را هم بنام علیرضا ثبت کرده اند.

تا ز آتش عشقت جگرم گشت کباب

پیوسته رود ز دیده و دل نمک آب

آسودگی و عشق تو امریست محال

صبر و دل بیقرار نقشیست بر آب

آثار علی رضا

۱- در قزوین کتیبه سردر عالی قاپو

۲- در اصفهان کتیبه مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله

و دو رباعی بخط نستعلیق سردر

۳- در مشهد سردر صحن آستان مقدس و سردر خواجه

ربیع

کتیبه طلای ضریح مطهر حضرت امام رضا علیه السلام که شامل تمام آیه الکرسی در شش لوحه هر يك باندازه ۲۵×۱۹ سانتیمتر میباشد و اشعار فارسی خط نستعلیق روی هشت صفحه هر کدام بطول ۸۸ سانتیمتر و عرض ۳۰ سانتیمتر طلا

کتیبه خط ثلث علیرضا شامل صلوات کبیر که پائین بعضی حاشیه های آنها ریخته شده است.

شامل ابیات زیر

سربجای پا درون روضات عمدا نهم

زانکه میترسم که بر بال ملائک پانهم

*

در محشر اگر لطف تو خیزد بشفاعت

بسیار بجویند و گنهگار نیابند

*

شفیع حشر بروز جزا توأم بود

اگر سگی ز سگان رضا توأم بود

و دو لوحه بزرگ و يك لوحه کوچک خط نستعلیق

شامل تاریخ بمضمون زیر

امر بصیایة المرقد الاشراف الاقدس

و روی لوحه دیگر این عبارت نوشته شده

تراب اقدام زوار هذا الحرم عباس الحسینی

و در دو کنار این لوحه يك طرف نوشته شده

کتبه عبد المذنب طرف دیگر چنانکه ملاحظه

میشود نوشته شده

علیرضا عباسی سنه ۱۰۱۱

و روی لوح کوچک دیگر تحریر یافته «عمل کلب رضا

مستعلی سنه ۱۰۱۲»